

شهرام مکرری در گفت و گو با «شهرود»:

«ماهی و گربه» شمارا به یک جهان فرمی دعوت می کند



عکس: امیر حبیبی / شهرود

شما با انتخاب این فرم شیوه روایت چه چیزهایی را به‌عنوان یک کارگردان از دست دادید؟

سوال جالبیه! چون همیشه برای خودم هم این کنجکاوی وجود داشته که وقتی در حال ساخت یک فیلم سکانس پلان هستیم، چه امکاناتی را از دست می‌دهیم. فکر می‌کنم این اتفاق از لحظه نوشتن فیلمنامه سکانس پلان شروع می‌شود. «زمان» اولین چیزی است که در این شیوه روایت آن را از دست می‌مهم. ایده داستانی که در یک فیلم سکانس پلان ساخته می‌شود، باید بر مبنای زمان واقعی بگذرد. یعنی شما داستانی را روایت می‌کنید که حداکثر در ۲ ساعت اتفاق می‌افتد و بر مبنای زمان واقعی است. شبیه ایده‌ای که هیچ‌کاک در فیلم «طناب» دارد. ما دیگر نمی‌توانیم در «زمان» کاری که سینما به صورت معمول انجام می‌دهد، را انجام دهیم. یعنی نمی‌توانیم بازه زمانی گسترده‌تری را فشرده کنیم و آن را در ۲ ساعت نمایش دهیم. دومین چیزی که از دست می‌دهیم، فضای بین سکانس‌ها یا ماجراهایست که تبدیل به زمان مرده می‌شود. چون به دلیل انتخاب این شیوه روایت شما دیگر به راحتی نمی‌توانید ماجرابی که در سکانس یک اتفاق افتاده با یک برش به سراغ ماجرای بعدی بروید. بنابراین همسرتان رسیدند فضای مرده بین سکانس‌ها را که به وجود می‌آید نمایش دهید. کنترل بازی بازیگرها، سومین چیزی است که از دست می‌دهید. به این دلیل که دیگر امکان کات زدن و تکرار درآشتها را ندارید. همان برداشتی که از بازی بازیگر در مقابل دوربین تان می‌گیرید در واقع برداشت نهایی یا بهترین برداشتی است که می‌توانید ضبط کنید. البته این موارد تنها چیزهایی است که در هنگام نوشتن فیلمنامه و فیلمبرداری از دست می‌دهید. بعد از این مراحل، بخش تدوین هم در این شیوه حذف می‌شود. تدوینی که می‌تواند بسیار به شما در استفاده از بازی بازیگر، ریتم فیلم و روایت داستان کمک کند و تأثیر بگذارد.

به همین دلیل است که فکر می‌کنم همه اینها باید تبدیل به شرایطی در خود فیلم شوند. یعنی کسی که فیلم سکانس پلان می‌سازد باید از اول فکر کند چطور از چیزهایی که نمی‌تواند داشته باشد در خدمت به فیلم استفاده کند. مثلا ما در فیلم «ماهی و گربه» تصمیم گرفتیم که آن زمان مرده تبدیل به ایده اصلی فیلم شود، یعنی فواصل بین ماجراها و جایی که شخصیت‌های قصه راه می‌روند تبدیل به قسمتی شود که تماشاگر به نظر نم‌به‌نظرلم به همان میزان که با انتخاب این شیوه روایت چیزهایی را از دست می‌دهیم، چیزهایی هم به دست می‌آوریم که می‌تواند به وجه قالب فیلم تبدیل شود. چیزی که در فیلم «ماهی و گربه» هم اتفاق افتاد و تمایزی را ایجاد کرد، حالا در این فیلم به عنصر زمان به شکلی که در سینمای کلاسیک اتفاق می‌افتاد، نگاه نمی‌شود.

انتخاب این شیوه روایت می‌تواند مخاطب را حیرت زده کند. می‌خواهم بگویم فرم فیلم «ماهی و گربه» برای مخاطب جذابیت دارد. اما به نظر تان قصه فیلم هم می‌تواند این کار را انجام دهد؟

قصه در فیلم ماهی و گربه مسلمان امر قالب نیست. یعنی آن چیزی که شما را درگیر این فیلم می‌کند، قصه نیست. ما می‌توانستیم تریش‌ها را به جای این که همزمان بر دیالوگ‌ها سوار کنیم، به جایی که بازیگران در حال راه رفتن هستند انتقال بدهیم تا آنجا حداقل گوش تماشاچی درگیر شنیدن یک داستان باشد. اما فیلم تعمداً می‌خواهد از این موضوع فرار کند، یعنی فیلم از این که تماشاگر را درگیر خودش کند یا حول یک قصه واحد و قابل تعریف جمع کند، فرار می‌کند. این ویژگی فیلم «ماهی و گربه» است. بنابراین شما نباید توقعی که هنگام تماشا فیلم «تایتانیک» که در حال تعریف کردن یک داستان پرآب و تاب عاشقانه است، از «ماهی و گربه» داشته باشید. به نظر هم فیلمی خودش

زهر انجفی | شهرام مکرری از آن دسته عاشقان سینه چاک سینماست که تمام زندگی‌اش را وقف سینما کرده است. او یا در حال فیلم دین است، یا فیلم ساختن یا تدریس سینما به هنرجویان علاقه‌مند. البته علاقه‌مندیش به سینما به سال‌های کودکی‌اش برمی‌گردد آن زمانی که خودش می‌گوید پدرش برایشان فیلم می‌آورد و پس از آن هم وارد انجمن سینمایی جوان گر ماشاه می‌شود تا به سینما نزدیک‌تر شده و آن را از پس دوربین خودش ببیند. او پس از تجربه ساخت چند فیلم کوتاه و یک فیلم بلند به نام «اشکان، انگشتر متبرک و چند داستان دیگر» که آن را ۷ سال پیش ساخت و اکران نشد، فیلم «ماهی و گربه» را ساخت. فیلمی که تاکنون در بیش از ۴۰ جشنواره خارجی شرکت داشته و موفق به کسب ۱۲ جایزه بین‌المللی شده که جایزه بخش افق‌های جشنواره فیلم ونیز سال ۲۰۱۳ از مهم‌ترین جایزه‌های این فیلم است. مخاطبان آن فیلم «ماهی و گربه» که با اجرای طرح اکران «گروه‌هنر و تجربه» اقبالی یافته‌اند تا یک فیلم تجربی، فرمی، دلپره‌آور و متفاوت را ببینند، بسیار استقبال کرده‌اند. به طوری که این فیلم تاکنون فروش خوبی داشته و در اکثر سانس‌ها تمام بلیت‌هایش به فروش رفته است. با شهرام مکرری درباره تجربه متفاوتش در این فیلم صحبت کردیم که در ادامه آن را می‌خوانید.

می‌گوید که در من چه چیزی را باید جست‌وجو کنید و چه موضوعی را در من دنبال کنید. «ماهی و گربه» این موضوع را در خودش دارد و قطعاً این موضوع قصه نیست. همین‌طور که شما می‌گویید و من هم موافق هستم، زمانی که مخاطب بعد از تماشای فیلم از سانس سینما بیرون می‌آید، ذهنش بیشتر درگیر فرم است تا داستان. اما این ویژگی «ماهی و گربه» است، یعنی اول قرار بوده که فیلم شما را به یک جهان فرمی دعوت کند و قرار است اگر چیزی را تماشاچی از فیلم برداشت می‌کند از جهان فرمی باشد نه از جهان قصه‌ها. هر چند که من برای قصه‌ها و نوع روایتی که این قصه‌ها در فیلم دارند، دلایلی دارم. فرم هم هر آنچه به فرم ربط دارد، امر قالب این فیلم است.

صمقیلادرباره مخاطبان خفته سینمای ایران صحبت کرده بودید. به نظر تان «ماهی و گربه» قابلیت آوردن این مخاطبان خفته یا خاموش به سینما را دارد؟

این موضوع بحث مفصلی را می‌طلبد. بخشی از مخاطبان خاموش سینمای ایران؛ فیلم‌هایی با استانداردهای جهانی می‌خوانند، بخشی از آنها فیلم‌هایی می‌خوانند که داستان را خیلی خوب تعریف می‌کند، بخشی از آنها فیلم‌هایی می‌خوانند که بازتاب شرایط اجتماعی‌شان باشد. بخشی دیگر فیلم‌هایی می‌خوانند که نسبت به محیط نگاه انتقادی داشته باشند و بخشی هم فیلم‌هایی می‌خوانند که دست به تعاریف جدیدی در زبان سینما بزنند. مسلمان فیلم «ماهی و گربه» نمی‌تواند از جمعیت ۲۰ میلیونی تهران آن ۱۰ میلیون مخاطب خاموش را بیدار کند و به سینما بیاورد و بگوید شما همه نیازهایتان را می‌توانید در این فیلم ببینید. این فیلم فقط آن بخشی از مخاطبان که مربوط به خودش هست را می‌تواند به سینما بیاورد. به همین دلیل نیاز ما به آوردن مخاطبان خاموش همه بخش‌هاست که باید تولیدات مختلف در حوزه‌های متفاوت داشته باشیم. «ماهی و گربه» در حوزه فیلم‌های تجربه‌گرا که سعی دارند در مفاهیمی همچون «هنر برای هنر» و «فرم سینما» کاری کنند، فیلم جذابی باشد. اما برای مخاطبی که دوست دارد فیلم‌های سرسرم‌کننده در حد فیلم‌های درجه یک‌هایلوودی ببیند، قطعاً جذاب نیست.

در فیلمی مثل ماهی و گربه پیشنهادی در مورد نوع روایت در سینما وجود دارد. امیدوارم تماشاچی که ایده‌های ژانری و فرمی را دوست دارد، با آن دسته از تماشاگرانی که به مباحث تفوریک سینما علاقه دارند و دوست دارند در این باره بحث کنند، به تماشای این فیلم بیایند و از نوع نگاه و زبان «ماهی و گربه» خوششان بیاید. در این چند وقتی که فیلم اکران شده، با مخاطبان زیادی برخورد کرده‌ام که می‌گفتند بعد از مدت‌ها به خاطر دیدن این فیلم به سینما آمده‌اند.

شنیده‌ام قصد دارید دو فیلم دیگر هم به همین شیوه بسازید. به نظر شما اگر این شیوه روایت تکرار شود، باز هم برای مخاطب جذابیت خواهد داشت؟

پلان دیگری شاید دیگر این تأثیر را نداشته باشد موافقتی؟

فکر نمی‌کنم این طوری باشد که تماشاچی متوجه ضعف‌های فیلم نشود. به نظر من تماشاچی در مواجهه با «ماهی و گربه» می‌فهمد که با ضعف‌های فیلم چطور باید برخورد کند. به یاد دارم زمانی در فیلم‌های رزمی سینما، دوراهی که ژان کلود ون دام و هم نسل‌های او در فیلم‌های رزمی بازی می‌کردند، در تدوین این فیلم‌ها اتفاق جالبی می‌افتاد. مثلاً یک ضربه به پای ژان کلود ون دام به صورت یک نفر دیگر از چندین زاویه مختلف فیلمبرداری می‌شد و دائم آن ضربه را در فیلم تکرار می‌کردند. فیلم‌های رزمی را این‌طور تدوین می‌کردند چون آن حرکت‌ها مهم بود و می‌خواستند روی آن تأکید کنند. شاید به نظر شما برسد که بازی ژان کلود ون دام در آن فیلم ضعف دارد. اما شما رقتهاید تا چیز دیگری از این بازیگر را در آن فیلم ببینید. شمار فتعاید اندام او و نوع ضربه زدنش را ببینید. نه رفتید تا بازی زیر پوستی این بازیگر را ببینید. در نتیجه شما متوجه ضعف بازی او می‌شوید اما برایتان اهمیتی ندارد.

ممکن است تماشاچی فیلم «ماهی و گربه» هم در قسمت‌هایی از فیلم ضعف ببیند اما اگر از فیلم تعریف می‌کند به خاطر این نیست که متوجه آن ضعف‌ها نشده. به خاطر این است که متوجه شده چیز دیگری در این فیلم هست که باید به آن دقت کند و برایش اهمیت داشته باشد. به نظر هم هر فیلمی مدل روایت خودش را تعریف می‌کند و قطعاً اگر می‌دایم تکرار شود به تکامل می‌رسد. چون سینما حرکتی رو به جلو دارد، یعنی من در فیلم‌های بعدی‌ام تلاش می‌کنم تا ضعف‌های این شیوه روایت که در فیلم قبلی‌ام بوده را بپوشم.

در سینمای ایران فیلم‌های کمی در حیطه ژانر وحشت ساخته شده‌اند. به نظر شما چرا فیلمسازان ما کمتر به سراغ این ژانر می‌روند؟

به صورت کلی ما فیلم ژانر در سینمای ایران بسیار کم داریم. چون فیلم ژانر بسیار به فرمول وابسته است و شما اگر این فرمول‌ها را ندانید نمی‌توانید فیلم ژانر تولید کنید. چون مخاطب به محض دیدن این فیلم‌ها آن را با نمونه‌های خارجی که قبلاً دیده‌مقایسه می‌کند. بنابراین اگر سینماگران ما نسبت به این قواعد نگاه باشند، شکست می‌خورند. به همین دلیل کسی به سراغ فیلم‌های ژانری نمی‌رود. از طرف دیگر در سینمای ایران ژانر «باز» یک پرسوه تاریخی اتفاق افتاد، مدلی از فیلم به نام «نگاه مولف» در سینما گسترش پیدا کرد که می‌خواست در تولید فیلم و فرم آن تعریف نشود و چون مرزهای ایران هم به روی سینمای دنیا بسته شده بود. مدلی از فیلم در ایران محبوب شد که فیلم ژانر نبود. اینها همه باعث شد آموزش و یادگیری ژانر در سینمای ایران مورد غفلت واقع شود. فکر می‌کنم در حال حاضر مخاطبان ما فیلم‌های ژانر را دوست دارند اما سینماگران ما نمی‌توانند آن را تولید کنند.

شما دوستان را در پدر هر حالتی فیلم خودتان را بسازید یا می‌خواهید فیلم خوب بسازید؟ یعنی الزامی برایتان وجود دارد که فیلم‌هایتان را به شکل فرمی خاصی روایت کنید؟

سینمای‌هایی که می‌سازم خوب هستند. (خنده) فکر می‌کنم این که سعی کنم یک زبان شخصی داشته باشم و نوع نگاه شخصی به وجود بیاورم، ایده‌آل هر فیلمسازی است. یعنی همه فیلمسازان در دنیا به دنبال این هستند که زبان و نگاه شخصی خودشان را در سینما پیدا کنند. بعضی‌های می‌توانند و بعضی‌ها نمی‌توانند. این حوزه بسیار گسترده ایست. ما در این حوزه می‌توانیم از اسپیلیگر، گ، جیمز کامرون، جورج لوکاس حرف بزنیم که تجاری‌ترین فیلم‌های تاریخ سینما را هم می‌سازند و باز هم نگاه شخصی خودشان را دارند. واقعیت این است که تمام سعی‌ام را می‌کنم تا بتوانم زبان شخصی خودم را پیدا کنم و در عین حال تمام تلاش‌م این است که فیلم خوبی بسازم. فیلمی که حداقل خودم دوستم پشت آن بایستم. درباره آن حرف بزنم و آن را ببینم.

یادداشت

نگاهی متفاوت به فیلم «ماهی و گربه»، آخرین ساخته شهرام مکرری

| آزاده سادات سجادی | دانش‌آموزته کارشناسی ارشد فلسفه |

این روزها در کنار فیلم‌های متعددی که برخی از آنها مرزهای فروش سینمای ایران را درنوردیده است، فیلمی به نمایش درآمده که به‌رغم شیوه نامتعارف اکرانش با استقبال درخور توجه مخاطبان مواجه شده است. «ماهی و گربه»، آخرین ساخته سینمایی شهرام مکرری، فیلمساز جوان سینمای ایران است که علاوه بر جلب‌نظر مخاطبان، تحسین‌ها و تقد‌های بسیار منتقدان را نیز دربر داشته است. در نگاه بسیاری از منتقدان، چه آنها که اثر سینمایی مکرری را تحسین نموده‌اند و چه آنها که آن را به سبب برخی نقایص، نقد کرده‌اند، وجود تکنیکال فیلم، عامل اصلی تمایز «ماهی و گربه» محسوب می‌شود. دایره‌های مختلف، تحسین‌ها و تقد‌های مکرری به نحوی است که آن را به پسرش کشیده و این چالش‌ها را به پدر کامبیز را به یک اسکیزوفرن و کامبیز را به افسرده‌ای منزوی و سردرگم تبدیل کرده است. لادن که از سرکوب حس عاشقانه نافرجامش، به نوعی دیگر درگیر آسیب روانی شده، را درآر است. او دارنده ناخنکاری روانی‌ش را باز تولید می‌کند. پروانه که مادر بزرگ و خواهر مادر بزرگش نیز در توهمی بیمار گونه گرفتار بوده‌اند، نوری می‌بیند که دیگران نمی‌بینند. او نیز محصول انتقال نسلی ناخنکاری روانی است و با جسراتی غیرقابل تحسین، به سمت خطر می‌رود. نادیا به شکلی عیان‌تر درگیر بیماری خطرناکی است و از مادر ی سخن می‌گوید که او نیز بی‌آنکه نادیا امروز بلداند با وجود ناخنکاری‌های روانی‌ای که داشته محصولی ناخنکار از خود به‌جای گذاشته است. حمید ناخنکارش را با به‌وجود آوردن دوقلوهای روانی تولید کرده و تدبید خفقالن آور به تصویر کشیده شده در فیلم را در انتها به قتل خشونت‌بار کسی تبدیل می‌کند که خود احتمالاً پیامد تولید بیولوژیک ناخنکاری روانی دیگری است. به نظر می‌رسد ایده هولناک تمام فنون پیچیده به کار گرفته شده در فیلم، در خدمت تحقق آن قرار گرفته است. نقد ایده محور فیلم مکرری، این امکان را فراهم می‌کند که شخصیت‌ها را بتوان در کلی منسجم (هرچند در بیان برخی منتقدان اصلاً این انسجام وجود ندارد) بازساخت. جالب این‌جاست که در بسیاری از نقدها، به عدم پرداخت دقیق کاراکترها به‌منوی یکدی از اشکالات اساسی فیلم اشاره شده که من این نقد را نادرست را ناشی از عدم‌رجک ایده کلی و ناپ‌فیلم توسط منتقدان می‌دانم. این ایده منحصربه‌فرد که مکرری آن را با نگاهی روانکاوانه درک کرده و آن را به مقام سینماگری مولف رسانده است، منبعث از واقعیت هولناکی است. زندگی روزمره انسان ایرانی را تهدید می‌کند، البته باید به این نکته توجه داشت که خود تهدید از کارگران در برخی مصاحبه‌ها آن را به درستی از تریس جدا کرده و هدف فیلم را بازنمایی آن دانسته، ایده نیست. ایده، واقعیت هولناک ایجادکننده تهدید است. فیلم به طرز ی هنرمندانه جماعتی

نگاه یک مخاطب عادی به ماهی و گربه!

در خشان اما نه به اندازه انگشتری!

| فرهاد فهیمی |

تا انتها منتظر اتفاقی است که بی‌شک مهم‌تر از خرده روایت‌های شخصیت‌های کمرنگ فیلم خواهد بود؛ این طوری می‌شود که مشکلات پسر موفرفری را پدر نگران و سرخوشت، داستان دخترکی که فراموش شده خورده و دنیا را به رنگ دیگری می‌بیند، حکایت پرویز و عشق از دست رفتن‌های که در فیسبوک همچنان در تعقیب اوست و ماجرای دخترکی که عاشق و همراه‌های روح سرگردان به سفر آمده هیچ‌کدام آن قدر که باید عمیق نیستند تا شما را از مردان مشکوک صاحب‌سرتوان منحرف کنند.

۴- ماهی و گربه پایان بسیار ضعیفی دارد. انگاز تنها روایت دختری از چگونگی مرگش و حضور گروه موسیقی پالت برای اجرای یک ترانه طراحی شده تا عنوان فیلم را توجیه کند. پس از دو ساعت و اندکی که مخاطب پازل‌های درهم تنیده داستان را فرآورد، با قصه معشوش پیش آمده ناگهان با یک پایان دم‌دستی مواجه می‌شود. ای کاش شهرام مکرری همان قدر که بود برای پایان فیلم هم محتئالی جدی‌تر و عمیق‌تر را انتخاب می‌کرد. اصلاًای کاش آن روایت روزنامه‌ای از قتل چند جوان در آغاز فیلم را به پایان محتئالی می‌کرد. تجربه است دیگر، مگر نه؟

۵- مستحود کلاری در ماهی و گربه بساز درخشیده. بخشی از جذابیت و موفقیت این فیلم را به پای دقت و کیفیت فیلمبرداری ماهی و گربه باید نوشت. با توجه به تکرار موقعیت‌های داستان از رویای مختلف، جزئیات هم در دکوپاژ دقیق مرتب شده و هم کلاری و دوربینش این جزئیات را کامل پیاده کرده‌اند. خسته نباشید آقای کلاری...

۶- سینمای ایران رفته‌رفته پوست می‌اندازد. قصه فیلم‌های دختر - پسری یا کم‌دی‌های کم‌ارزش خیلی زود به‌سسر رسید. از فیلم‌های سفیف هیچ اثری باقی نماند و آنهایی که بر اصل سینما وفادار بودند در خاطر‌ها باقی ماندند. دیگر هیچ تهیه‌کننده‌ای نمی‌تواند نگرانی از بازگشت سرمایه را بیانه ساخت فیلم‌های پاپ کورن‌سفیف بلداند. وقتی بیشتر را فراهم کنید تجربه‌های جدید حس و دست‌اندا‌زهای روحی آدم‌های تازه و درخشان هم گیشه را فاتح خواهند کرد. هر چند ماهی و گربه برای جذب مخاطب عادی سینما کمی روغن کاری لازم دارد...